

و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی
و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی
و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی

در درگاه شان در نبودن بعضی کلمات
مردم عوام هم در بعضی کلمات
فانزای مردم که در بعضی کلمات
در درگاه شان در نبودن بعضی کلمات
مردم عوام هم در بعضی کلمات
فانزای مردم که در بعضی کلمات

برده آتی یعنی پیش از آنکه راه استغاثه بارگاه ما گشوده از شکایت
نماید بدرگاه خدای عزوجل از ماشکوه بوجه نمود و پیداست که نکون کرد
دلیل عجز و ضعف مرد و نبودن معرفت راه چاره و شناخت
روی کارت مرفوع چه موجب فرموده اند که بر باد شایان عالیشان
و جهت که ترجم ایشان بر کافه مردم عبوم داشته باشد و در غرض از جهان
چهار ایشان شدید نباشد آتی و تقریر این مرفوع است که عنایت عام
در رفت خاص ملوک در طریق حسن سلوک با عوام و خواص مقتضای
اند آرد که در همه حال دیر بار رود و شوارحجاب نبوده گاه گاه بکنار
بفوق بول و رخصت وصول در گاه ختصاص بخشند تا بکلمه و خوب
ستوی که مقتضای عدل احسانت سهولت بار بر اهل قرب
و بعد بیکسان شده دشواری حسرت و دخول بر بیکسان
آسان کرد و راه یافتن درویشان مردم پریشان به بساط قز
ایشان دشوار و دور از کار نباشد و قز به جهت آنکه منع مردم
بار طلب از درگاه ملوک همانا و برام ساختن آانی و آمان
همکناست بسوی دشمنان انتمی و توضیح این ابهام آنست که
از جانب ملوک ابواشب آسانی رخصت نهول گاه دخول بارگاه
خود بگاه بار بر روی محتاجان برقع حجاب

و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی
و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی
و فتنه ای که باطنی در خرد و خردی

در راهی حاجات عسوم سپاه و رعیت بل نمودن راه عرض نیاز
خصوص اولیای دولت بسوی درگاه اعدای ملک و ملت

مرفوع مرزبان لایت همدان بجان عدم زکات از علت
عزل خود بقصد استفسار بنماید ^{بکارگیری} ^{اینجا شدن} ^{جمع ال} ^{جمع ال} ^{جمع ال}

مردان کار و مردمان عملد از بنسزله آلات حرب و ادوات
پیکار اند که بگاه بیکاری یکی را در نیامم جا داده با اهتمام تمام پدید

تا آنگاه که تقاضای مصلحت وقت صواب بند کار در آرند و بدین
مثلاً اعمال مقتضای صلاح حال در ساخت اغترال استراحت

جا داده در نکوداشت همگان فرو گذاشت نمایند و در صورت
ضرورت استعمال شکر و استعمال ساخته در کمال شکر و احترام

کار فرمایند و هر دو صورت جای التزام شکرگزاری و خرسندیت
نه مقام عدم خوشنودی و نکایتمندی نهی و نظیر حاصل توفیق مذکور

ست قصه دستور صائب تدبیر صاحب خامه و مشیر
محمد ط و زریع قرب خاندان آخرین و الیایان کشمیر زمیندار

ان سرزمین آسمان نشان از و بوکالیسی بادشاه فلک جا
خورشید نشان مانگه که توفیق کردن نشان جلال الدین محمد اکبر

باوقایع احف قران انتقال یافت و ستر جمله از ان نیست

در راهی حاجات عسوم سپاه و رعیت بل نمودن راه عرض نیاز
خصوص اولیای دولت بسوی درگاه اعدای ملک و ملت
مرفوع مرزبان لایت همدان بجان عدم زکات از علت
عزل خود بقصد استفسار بنماید بکارگیری اینجا شدن جمع ال جمع ال جمع ال
مردان کار و مردمان عملد از بنسزله آلات حرب و ادوات
پیکار اند که بگاه بیکاری یکی را در نیامم جا داده با اهتمام تمام پدید
تا آنگاه که تقاضای مصلحت وقت صواب بند کار در آرند و بدین
مثلاً اعمال مقتضای صلاح حال در ساخت اغترال استراحت
جا داده در نکوداشت همگان فرو گذاشت نمایند و در صورت
ضرورت استعمال شکر و استعمال ساخته در کمال شکر و احترام
کار فرمایند و هر دو صورت جای التزام شکرگزاری و خرسندیت
نه مقام عدم خوشنودی و نکایتمندی نهی و نظیر حاصل توفیق مذکور
ست قصه دستور صائب تدبیر صاحب خامه و مشیر
محمد ط و زریع قرب خاندان آخرین و الیایان کشمیر زمیندار
ان سرزمین آسمان نشان از و بوکالیسی بادشاه فلک جا
خورشید نشان مانگه که توفیق کردن نشان جلال الدین محمد اکبر
باوقایع احف قران انتقال یافت و ستر جمله از ان نیست

بکارگیری نمودن از خود و
بهر شکر و سپاس در راه
خود و بوفز و اولاد است

تو می بینی که در این کار و زور آن از مراتب منزلت و مقدار او در
لباس اظهار تجلّد و اقتدار متینان مینماید مرفوع فرمان نافذ
خسری در باره فلان سال را بآیدن در بار انفاذ و اصدار یافته
بود و او بیانه ثنا قبل احوال کمال اتقال از قیام نبهوض تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و آمدن بر وسعت دشواری آید تو قیام
اگر آن سبک بعد کثرت جواشی و کرانی اسباب عواشی
و مونات کاسل و توانی مینماید و حرکت بهکل علائق بر ویم
ثقلی آید مابعضی از واکتفامی نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بسرتنها از وقناعت میفرستایم
مرفوع عامل اعمال تو پیش در توفیر خوارزم جدید و
اجتهاد و تکثیر مواد عمارت و زراعت آن بلاد بذل
ساعی جمید ببلند رسانید که محصول ارتقای
را از قدر مقدار معمول سایر فضول مضاعف
گردانید. تو قیام دم لغت مبلغ بانصد
هزار در هم صیغه صلّه این خدمت شتوده بان
کار از نموده و اصل سازند و هر کم تضعیف
بر فرسوم مقدر او بیفزاید و سبک و شکر خوری

بسیار از این کار و زور آن از مراتب منزلت و مقدار او در
لباس اظهار تجلّد و اقتدار متینان مینماید مرفوع فرمان نافذ
خسری در باره فلان سال را بآیدن در بار انفاذ و اصدار یافته
بود و او بیانه ثنا قبل احوال کمال اتقال از قیام نبهوض تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و آمدن بر وسعت دشواری آید تو قیام
اگر آن سبک بعد کثرت جواشی و کرانی اسباب عواشی
و مونات کاسل و توانی مینماید و حرکت بهکل علائق بر ویم
ثقلی آید مابعضی از واکتفامی نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بسرتنها از وقناعت میفرستایم
مرفوع عامل اعمال تو پیش در توفیر خوارزم جدید و
اجتهاد و تکثیر مواد عمارت و زراعت آن بلاد بذل
ساعی جمید ببلند رسانید که محصول ارتقای
را از قدر مقدار معمول سایر فضول مضاعف
گردانید. تو قیام دم لغت مبلغ بانصد
هزار در هم صیغه صلّه این خدمت شتوده بان
کار از نموده و اصل سازند و هر کم تضعیف
بر فرسوم مقدر او بیفزاید و سبک و شکر خوری

در این کار و زور آن از مراتب منزلت و مقدار او در
لباس اظهار تجلّد و اقتدار متینان مینماید مرفوع فرمان نافذ
خسری در باره فلان سال را بآیدن در بار انفاذ و اصدار یافته
بود و او بیانه ثنا قبل احوال کمال اتقال از قیام نبهوض تقاعد مینماید
و ازین راه راهی شدن و آمدن بر وسعت دشواری آید تو قیام
اگر آن سبک بعد کثرت جواشی و کرانی اسباب عواشی
و مونات کاسل و توانی مینماید و حرکت بهکل علائق بر ویم
ثقلی آید مابعضی از واکتفامی نمایم و بار سنگین از
دوش او برداشته بسرتنها از وقناعت میفرستایم
مرفوع عامل اعمال تو پیش در توفیر خوارزم جدید و
اجتهاد و تکثیر مواد عمارت و زراعت آن بلاد بذل
ساعی جمید ببلند رسانید که محصول ارتقای
را از قدر مقدار معمول سایر فضول مضاعف
گردانید. تو قیام دم لغت مبلغ بانصد
هزار در هم صیغه صلّه این خدمت شتوده بان
کار از نموده و اصل سازند و هر کم تضعیف
بر فرسوم مقدر او بیفزاید و سبک و شکر خوری

بسیار است و بعضی از اینها در نزدیکی درختان میروند و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها

بسیار است و بعضی از اینها در نزدیکی درختان میروند و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها

و بیشتر عقل صلاح اندیش مصحت خود در فرو گذاشت بی روی بود
در ای دانش آرای نادیده پدیدت که گزند نسبت اینگونه فرزند از تناول ادویه
مضره و شوموم نملکه در پیش بل از وجه سمیت شیش است و پوستن با مثال
او از خویشش پیوند در مرتبه قطع پیوند خویشش هر فوج از چراه شخص
فرموده اند که فلان شخص سوم سزا جوی بوده نسبت توحید ^{تشان کرده}
خواهد بود توفیق ازین و که هر آنچه بسبع او میرسد بدان ایمان می آرد
اشتی و تبیین این ابهام آنکه اینگونه مردی نادان که برفع شبهات اهل
و جدال توانا باشد و هر آنچه از دروغ و ربهت و جائز و ناروا سموع
او گردد بدون رد و قبول و تردد و توقف آزاد در عدا بود
معدود دارد و بی تحقیق و تمیز نیک بدان بدان که زود کرد و هر آنکه
از معاشرت معاشر مجال کوه خللال جو گشته از سعادت اقرار توحید
بشقاوت انکار آن گراید بگذرود باشد که از طریق عقاد مسدود وجود
و ایجاد و منتهای مصیر و معاد خود نمودن خویشش را از سعادت
و آرزین بی بهره نماید هر فوج دولت خواهان در بار از موجب
صدور امر و الادر باره دور نمودن فلان از حضور بارگاه
بل نزدیکی درگاه در خواه مینماید توفیق سبب آنکه از روی حیات
از راه رای درست بجانب خدعه و فریب مائل شده استی و از معنی است

بسیار است و بعضی از اینها در نزدیکی درختان میروند و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها و بعضی در نزدیکی کوهها و بعضی در نزدیکی رودها و بعضی در نزدیکی دریاها و بعضی در نزدیکی شهرها و بعضی در نزدیکی روستاها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فرموده بود که هر ساله به موسم حج در یکی موافق با او از بلند محاسن سبند
و سیر حمده آنحضرت را بر شمارد و در حق آنحضرت دعا و زحم کند و بگوید
كَانَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ كَذَا وَكَذَا أَوْ قَالَ كَيْتٌ وَكَيْتٌ وَ
لَهُ مِنَ الْخَيْرِ هَذِهِ وَتِلْكَ وَهَذَا مِنْ جَمَلَةِ تِلْكَ وَتِلْكَ مِنْ
أَرْوَادِ رَفْعِ دَرَجَاتِ سَنِينَ وَحَطَّاسَاتِ نَدَبِينَ نَتِ چنانچه در اخبار مجرب
صا و ق صلی الله تعالی علیه و آله و سلم وارد است که شهادت چهل مرتبه
بنیکوئی در حق تبا به کاران موجب آمرزش گناهان میگردند ^{مرفوع}
موجب حکم خرم با شراف بر سقوط و وقوع فلان مساقطه و مواقع هلاک
و یوار و انتهاز عاقبت کار او بدخول راجد باشد ^{تو} ^{واقع} ^{بجالت} ^{حقیقت}
حال مال ملل یا جمع است ^{تقریب} ^{مفصل} ^{بن} ^{مجموع} ^{انکه} ^{علت} ^{حکم} ^{قطع} ^{می} ^{است}
آن بد عاقبت سبقت متانت رومی درونه و کثرت نظوار باطن
بر خست طوطی ^{سید} ^{ترین} ^{حالت} ^{یکه} ^{باعث} ^{خزلان} ^{دست} ^{چیزی} ^{دا}
القرار بل علت ^{تلت} ^{وضلا} ^{کت} ^{برود} ^{دارست} ^{عنی} ^{بریا} ^و ^{جمع} ^{معتلا}
و کفارت و در مذمت این نگویند ^{صفت} ^{که} ^{افصح} ^و ^{اشنع}
سزنا سحر و روزنامه است این ^{سابق} ^{خاص} ^{صفت} ^{این} ^{ضعف}
قوی ^{سکنت} ^{است} ^{اگرچه} ^{چرا} ^و ^{بریا} ^{وزنا} ^{که} ^{اشنع} ^{امور}
واضرا ^{اشیا} ^{اند} ^{در} ^{صورت} ^{مشترک} ^{ویسکن} ^{در} ^{حقیقت}

در این کتاب
بسیار از
اصول
و
فروع
و
مذاهب
و
فلسفه
و
تاریخ
و
جغرافیه
و
ادب
و
تربیه
و
سیاست
و
اقتصاد
و
فقه
و
حقوق
و
پزشکی
و
تعمیر
و
صنعت
و
کشاورزی
و
تجارت
و
سرمایه
و
مدیریت
و
ادب
و
تربیه
و
سیاست
و
اقتصاد
و
فقه
و
حقوق
و
پزشکی
و
تعمیر
و
صنعت
و
کشاورزی
و
تجارت
و
سرمایه
و
مدیریت

و در این کتاب
بسیار از
اصول
و
فروع
و
مذاهب
و
فلسفه
و
تاریخ
و
جغرافیه
و
ادب
و
تربیه
و
سیاست
و
اقتصاد
و
فقه
و
حقوق
و
پزشکی
و
تعمیر
و
صنعت
و
کشاورزی
و
تجارت
و
سرمایه
و
مدیریت

و لا بد از این است که در این کتاب و کتاب دیگر
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

از نفاذ امر بر آنکه فرو و پایست ممنوع و شتمی انتی یعنی بنا بر وجوب

مکافات انواع جنایات بد کرداران مهشال آن چون از اقبال مصوم
بر کردار او سزا دادن ^{۱۲} آن گناه کردن ^{۱۳}

مثال زبردست خود سر باز زده لاجرم مانیر بدین جریمه عظیمه مرناقد
بالکسر مانند و فرمان بادشاه ^{۱۴}

اورا بر زیر دستان خودش از جریان بازداشتیم تا مگر چون شدت
بختی روان شدن ^{۱۵}

حدت ضعف و و هین پس از قدرت و مهارت عزل بعد از امارت
بکسرتی ^{۱۶} طاقت ^{۱۷} بالکسر ^{۱۸}

در باید بوجوب آن از فرمان واجب الاذعان زبردست خویشین برتابد
تا فرمان ^{۱۹}

مرفوع موجب امر با فراط سز زدن فلان در برنده معتقد که اما عن
علامت و عتاب ^{۲۰} قسده ^{۲۱} اعتماد کرده ^{۲۲}

چیدر راه ایا و اجد اخسری بجا نبازی زبان زرد خواص و عوا
چید ^{۲۳}

چه باشد تو قمع خلط او با اهل ابتلا بغضب و سخط ما و سابل
بعین آبروش ^{۲۴} متعلق ابتلا ^{۲۵}

در امر طیش و قهر ما موجب انشده انتی یعنی فرط معاشرت و امیزت
نغمه سخن گرفتن و حلا کردن ^{۲۶}

او با مقهوران و مقضوبان با که بفاق مشوب و بسبب عدم اتفاق
نغمه سخن گرفتن و حلا کردن ^{۲۷}

منگوب اندا که ز خدا نخواستند از سود مذیب حسن ارادت ته دل و کدورت
به عالی استی رسانیده شده ^{۲۸}

مشرب صفائی مودت باطنی نخواستند باشد لا محاله دلالت
اطمینان ^{۲۹}

ظاهری بر سهل انگاری و شست گیری غایبه خشکی غضبناکی ما دارد
اطمینان ^{۳۰}

مرفوع بجه و چه جو ز صد و زامر مطاع باقیقاع انواع شر و ایصال
اطاعت کرده شده ^{۳۱}

انسانم کمال در باره فلان فرموده اند و قمع بسبب آنکه خیر جاری و
اطاعت کرده شده ^{۳۲}

بر و امر ما از سایر اجبار و ابراز باز داشته مرفوع از چه فرموده اند
اطاعت کرده شده ^{۳۳}

این همه از کلام او و از قول
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب
بسیار از اینها یاد کرده اند و در این کتاب

بگویند که اینها از کلماتی است که در کتب معتبره نیامده است و اینها را از کتب معتبره بیرون آورده اند و اینها را در کتب معتبره نیامده است و اینها را در کتب معتبره نیامده است

اند که فلان منجوس از روح حق جل و علا به تحقیق ما بوس است توفیق
افتقار و کیش همانا با اختیار خویش آنها را سنگدلی و قنای است نیست
بسا ز عباد بر رفت و رفت ایشان را نموده و اینگونه ناشعادتندی
بیشا تشک شبیه از امید غمناکشان عام آنحضرت بی بهره باشد
مرفوع از چه راه فرموده اند که بسبب متولیان امور عامه و او من حکم
متصدیان دیوان مظالم است که لگان یگان در مجالس احکام خود
از همگان جدا نشینند و در نوامی ششمین خویشین راه هجوم مردم
سما ظالمان ظلوم نمایند توفیق حقیقت این امر حقیقت
است که از دو حام و در امثال این مقام موجب قطع طریق تحقیق
اصول امور و مانع تعمق غور افعال و کثرت اعمال باعث عی و
غشش قلوب و اقواست مرفوع بجه دلیل در معرض بیان
حائق بزرگان حائق بیان آورده اند که بسبب خردمند است که هیچ
دام فریب غرور در راه اقران و پشاه خود نگذارد و توفیق
سبب آنکه بر موجب خوب مکافات مثل غشش خود در آن دام نیفتند
مرفوع در بنیاب از او امری سوال مینمایند که شایان است که
بنگام تفریق صلیات بر مردم بر فلان تفریق کلام نمایند انتهی
و بسین این ابهام آنکه هر گاه ابواب عطا ابای این گاه

اینها از کلماتی است که در کتب معتبره نیامده است و اینها را از کتب معتبره بیرون آورده اند و اینها را در کتب معتبره نیامده است و اینها را در کتب معتبره نیامده است

و اینها از کلماتی است که در کتب معتبره نیامده است و اینها را از کتب معتبره بیرون آورده اند و اینها را در کتب معتبره نیامده است و اینها را در کتب معتبره نیامده است

